

جنبش زنان و چند چالش پیشروی آن

تقی روزبه

هجدهم اسفند ماه هشتاد و شش

مارس روز جهانی زن را به همه زنان شادباش گفته و سال پربارتری را برای جنبش زنان آرزومی کنم. زنان ایران علاوه برستم جنسی رواداشته شده درپهنای تاریخ، علی الخصوص آپارتاید جنسی وستم مضاعفی را درجمهوری اسلامی، ازهمان فردای پیروزی انقلاب بهمن تجربه می کنند. آنها سالی آکنده از مبارزه وتهاجمات تازه به حقوق خویش را پشت سرگذاشتند. آنان هم چنین سال پرچالش وخطیری را درجهت تثبیت دست آوردهای خود و برداشتن گام های تازه برای فراتررفتن از محدودیت های کنونی درپیش رو دارند. آنها با انواع تضییقات سیاسی و اقتصادی واجتماعی، واز جمله سهمیه بندی های تبعیض آمیز جنسی درحوزه های گوناگون آموزشی، معیشتی، محدود شدن بیشترحقوق تردد آزاد درخیابان ها و معابر واماکن عمومی و تشدید سرکوب و فشاربه فعالین زنان را دربرابر خود دارند. قرارگرفتن جمهوری اسلامی درفاز جدیدی از انحطاط خود، که تشدید سرکوب های اجتماعی و (سیاسی) و اقتصادی تواما ازویژگی آن است، قبل ازهرچیز دردشمنی و عناداین نظام با زنان خود رانشان میدهد. اما چه باک! آگاهی به آزمون های نفس گیردوره انتقالی جنبش برای ایستادن برسریای خود، تهی وپوشالی شدن بیش ازپیش نظام درفازجدیدانحطاطش، بداهت مطالبات انسانی زنان وحقانیت تردید ناپذیرآنها وبالاخرهحمایت وهمبستگی سایرجنبشها درکنارگسترش پایه اجتماعی ونافرمانی مدنی- اجتماعی، مؤلفه های امیدبه پیشروی وآینده روشن را نوید می دهند.

جنبش زنان ضمن داشتن شرایط ومطالبات خودویژه و اخص ولاجرم مبارزه مستمر برای پیشبردآنها، اما درهمان حال ناگزیراست که آنها را باتوجه به مختصات عمومی اوضاع واز جمله درنظرگرفتن توازن نیرو و مرحله انتقالی جنبش وباجالش ها ودشواری های عمومی متعلق به این مرحله به پیش برد. بدیهی است که عبورموفقیت آمیزازچنین گردنه ای نیازمند یک مبارزه چندوجهی ومکمل وداشتن درک روشنی ازمسیرکلی حرکت خویش است. مهمترین چالش های پیشروی جنبش زنان که غلبه برآنها می تواند این جنبش را یگ گام عظیم بجلوسوق دهد ازجمله عبارتند از:

یک جنبش گسترده و واقعی تنها میتواند با درنظرگرفتن محورهای زیر شکل گرفته و به حیات خویش ادامه دهد:

الف- قرارگرفتن مطالبات وخواست های فراگیرومشترک به مثابه مبنای نقطه عزیمت ازیکسو وتلاش برای تعمیق و

فراتررفتن ازآنها دربطن مبارزه وتجربه زنده توده های زن ازدیگرسو

ب- درنظرگرفت خصلت پلورالیستی ورنگین کمانی آن که دربرگیرنده انواع و اقسام گرایشات گوناگون درچهارچوب

مطالبات پایه ای و فراگیراست. درحقیقت هیچ گرایشی به تنهایی معادل جنبش نیست وجنبش اصالتا پدیده ای فراتر از

همه آنهاست.

ج- وبرهمن مینا اتحاد و همکاری و مبارزه مشترک حول اشتراکات، درکنار طرح مباحث و گره گاهی های مسأله برانگیز از اهمیت زیادی برخوردار است. نباید فراموش کرد، بهمان اندازه که تأکید بر اشتراکات برای تداوم یک جنبش مهم است، یکدست شدن و مسکوت گذاشتن اختلافات مضربوده و طرح آنها در حوزه های اصلی برای افزایش آگاهی و شفاف شدن صف بندی های درونی آن مهم است.

د- پیوند متقابل و روبگسترش با سایر جنبش های اجتماعی بویژه دانشجویان و کارگران و حاشیه تولید که جنبش زنان دارای حلقه های تداخلی تنگاتکی با آنهاست از یکسو، و پیوند با جنبش های مدافع جهانی دیگر بویژه جنبش فمینیستی آن، نیز واجد اهمیت است (بی شک در این رابطه باید هوشیار بود که مراد و دادوستد با دولت ها و نهادهای رسمی بین المللی و... نمی تواند جایگزین آن شود)

ه- در نظر گرفتن رابطه جنبش زنان با جنبش های طبقاتی یک رابطه پیچیده و چندوجهی است که بدون در نظر گرفتن این پیچیدگی ها و پیوند ارگانیک آنها، جنبش زنان در بهترین حالت فقط قادر خواهد بود که به بخشی از مطالبات اولیه خویش برسد و رهائی و برابری به رویائی دست نیافتنی تبدیل می شود

در نگاه به چگونگی رابطه جنبش زنان و نظام طبقاتی حاکم که این مبارزه در درون آن جریان دارد، سه نکته قبل از هر چیز مشهود است.

۱- اشتراک حول آن دسته مطالباتی که بطور مشترک اکثریت بزرگ زنان را صرف نظر از تعلق طبقاتی اشان، در مقابل هر نظام مردسالار بطور اعم و نظام تبعیض جنسی یک دولت مذهبی و تاریک اندیش، بطور اخص قرار می دهد. البته حتا در این عرصه کمابیش محدود نیز صفوف زنان بطور یکدست نیست و آنها در این عرصه نیز در برابر زنانی که از این نظام و زنجیرهای بسته شده به زن حمایت ایدئوژیک-سیاسی-طبقاتی می کنند قرار می گیرند

۲- مطالبات خودبویژه زنان زحمتکش و کارگر (مطالباتی که اختصاص به زنان کارگر دارد و آنها اساسا نیروی محرکه آن را تشکیل می دهند. نظیر سطح پائین دستمزد نسبت به مردان کارگر و ده ها مطالبه مشابه دیگر) که اکثریت بسیار بزرگ جمعیت زنان را تشکیل می دهد. اینان طبعاً هم بلحاظ مطالبات اقتصادی و معیشتی متمایز از طبقات دارا و متوسط اند و هم بلحاظ مطالبات سیاسی متناظر با آن و نظام سیاسی که پاسخ گوی آن باشد، متمایز می شوند.

۳- واقعیت دیگر وضعیت هم اکنون موجود زنان در نظام سرمایه داری جهانی است. فاکتها و واقعیت های غیر قابل تردید نشان دهنده آنست که این نظام در مقیاس جهانی نه فقط بهیچ وجه قادر به رفع مسأله تبعیض جنسی در اشکال مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه در اشکال مختلف آن را باز تولید کرده و گسترش هم می دهد. تفاوت دستمزدها و میزان استخدام و شاغل بودن، بردگی جنسی، اشاعه فحشاء و تن فروشی و... صدها میلیون زنی که در جهان حاشیه محکوم به فقر مزمین هستند، و باز تولید فانتامانتالیسم و... جملگی از مظاهر آن هستند

در حقیقت نظام سرمایه داری برای باز تولید اجتماعی گسترده و انباشت سرمایه و افزایش نرخ سود خود، به نیروی کار ارزان و مجانی و خانگی و موقت و ارتش ذخیره بیکاری و تولید صدها میلیون بیکار دایما روبگسترش، تکه تکه کردن نیروی کار و ایجاد شکاف و تبعیض بین آنها، و استثمار مضاعف از آنها نیاز دارد. بدون تقسیم و تبدیل کردن انسان به طبقات مادون و مافوق، و درگام بعدی دامن زدن به لایه بندی در میان طبقه مادون و با نرخ استثمار متفاوت در میان آنها و سرشکن کردن فشار استثمار در مناسبات و در خانه و بین مرد و زن و... و بدون اعمال ستم مضاعف

بصورت گوناگون در درون طبقه مادون و بویژه ستم جنسی قادر به ادامه حیات نخواهد بود. در یک کلام حیات سرمایه درگرو شقه شقه کردن انسان به پاره انسان ها و برقراری سیستم مناسبات مبتنی بر قهر و زور و سرکوب فی مابین انسان ها، بجای مناسبات انسانی و برابر گره خورده است

نظام سرمایه داری این تبعیض فراگیر در همه سطوح جامعه انسانی را از طریق دو مکانیزم مستقیم (اعمال مقررات و قهر آشکار) و غیر مستقیم (درونی کردن باورها و نفوذ خود در میان مردم و بیش از همه در میان خود جنس مذکر و از جمله در میان کارگران مذکر) پیش می برد. از جمله دستگاه های اعمال قدرت، زندان و قانون و قضا و... هستند که حاکی از اعمال قهر مستقیم و مداومی است که برای حفظ نظام و تداوم باز تولید آن بکار گرفته می شود. مکانیزم دوم از طریق نفوذ ایدئولوژی و جهانی بینی خود به درون طبقه تحت ستم صورت می گیرد. این نفوذ و درونی کردن باورها و فرهنگ، نیز به نوبه خود در دوشکل برجسته خود را نمایان می کند: از یکسو به صورت باور و فرهنگ و عملکرد بخش مذکر طبقه نسبت به بخش مؤنت که مردان را دچار برتری جنسی و سرشکن کردن رنج و فشار استثمار خود بردوش زنان می کند. گوئی که کاربی مزد زنان و یا انسان درجه دوم بودن وی امری طبیعی و ازلی و ابدی است! و دوم با دادن خصلت بت و ارگی به این مناسبات تبعیض آمیز در سطح جامعه و از جمله در میان مردان و زنان آن را امری طبیعی و بی ارتباط با اهداف استثماری و مناسبات موجود جا می اندازد. باین ترتیب با جد شدن مناسبات از بسترهای واقعی خود، هم بطور مستقیم نظام سرمایه و تبعیض، خود را از آماج قرار گرفتن در برابر بردگان دور می کند و هم- بطور غیر مستقیم- با ایجاد تفرقه و شکاف در درون طبقه بردگان غیر آشکار و سرشکن کردن نکبت و استثمار در درون آنها، سلطه خویش را نهادی کرده و از یک پارچه شدن آنها برای برافکندن زنجیرهای اسارت جلوگیری می کند.

بی شک مبارزه با چنین پدیده مرکبی نمی تواند یک مبارزه ساده و خطی باشد. بلکه تنها یک مبارزه ترکیبی و چند وجهی همزمان می تواند به مقابله کار آیند با آن برخیزد

از یکسو، مطالبات باید با سمت گیری بسوی ریشه های نظام طبقاتی و مناسبات مبتنی بر قهر و زور انسان بر انسان همراه باشد و از سوی دوم باید به موازات آن علیه رسوبات درونی و بویژه مردسالارانه آن در جنس مذکر، و از جمله کارگران مذکر همراه باشد و بالأخره از سوی سوم بابت واره شده گی این مناسبات در درون و از جمله خود زنان و در سطح جامعه به مبارزه فرهنگی- سیاسی همه جانبه دست بزنند.

متناسب با چنین وظایف در هم تنیده و مرکب، جنبش زنان به ناگزیر باید خود را از یکسو بطور مستقل و در صفوف متمایز سازمان بدهد، و از سوی دیگر از طریق حلقه متداخل خود با سایر جنبش های اجتماعی و طبقاتی پیوندهای متقابل خود را تقویت کند. (چراکه بدون جلب حمایت و همکاری با متحدین طبیعی خود قادر نخواهد شد که به سوی هدف های نهائی و تعمیق یابنده خویش حرکت کند). فقط در چنین صورتی است که کارگران زن خواهند توانست ضمن حفظ و تقویت همبستگی خود به مثابه بخش مهم و جدانشدنی از طبقه کارگر و همه مزد و حقوق بگیران و همه تهیدستان و استثمار شوندهگان، برای بهبود شرایط کار خود و نفی نظام مزدوری تلاش کند و در همان حال اجازه ندهد که فرهنگ و مناسبات مردسالارانه- بعنوان بخشی از مناسبات طبقاتی و مناسبات مبتنی بر زور و قهر انسان با انسان، به حیات خویش ادامه دهد.

در عین حال بر مبنای ارزیابی فوق دونکته دیگر نیز روشن می شود:

نکته نخست آنکه مبارزه علیه نظام مردسالار، مستقیم و غیرمستقیم، بخشی از مبارزه طبقاتی بوده و فعالین و پیشروان و کارگران و سوسیالیست ها بدون مبارزه مداوم علیه آن، به موازات مبارزه مستقیم علیه طبقات حاکم، قادر به استقرار سوسیالیسم و رهائی نخواهند شد.

دوم آنکه مطالبات زنان و ماهیت ستمی که بر آنها رومی شود فقط از جنس رو بنائی و حقوقی و یا حتی محدود به حیطه فرم زیربنائی در نظام حاکم نیست. آنها در عین حال مطالبات زبربنائی و اساسی دارند که مبارزه برای آنها مستلزم فراتر رفتن از مبارزه عرصه های حقوق سیاسی و فرم در چهارچوب نظام سرمایه داری است. از همین رو تعمیق این مبارزه به ناگزیر با صاف بندی ها و شکاف های طبقاتی در درون خود زنان مواجه می شود. و همین مساله است که همراهی و همکاری زنان دارا و طبقات متوسط با جنبش زنان را مشروط و محدود و شکننده می کند. چنین واقعیتی در عین حال توضیح دهنده وجود گرایشات مختلف در درون جنبش فمینیستی می باشد و حاکی از آن است که تعمیق مبارزه برای رهائی و برابری واقعی و نه فقط صوری و حقوقی که ریاکارانه نابرابری های عظیم را هم چنان دست نخورده نگه میدارد و به باز تولید گسترده آن مبادرت می کند، باید در بستر تعمیق مبارزه بسوی تأکید بر تمایز صفوف زنان کارگرو تهیدست سمت گیری کند. بازتاب چنین روندی هم چنین خود را در تقویت و فشرده گی صفوف سوسیال فمینیست ها و دارای افق سوسیالیستی در میان جنبش زنان نشان میدهد. بی شک وجود چنین تمایزاتی اجتناب ناپذیر بوده و لازمه حرکت به جلو است. باین وجود مهم آنست که چنین حرکتی بر بستر تجربه و حرکت واقعی جنبش و بر بستر نیاز های آن و منعکس کننده نیاز به پیشروی آن باشد و نه بصورت حرکت های فکری خالص و بی ارتباط با جنبش و غیر مفهوم برای آحاد زنان و لاجرم ناتوان از بسیج پایه توده ای.

نباید فراموش کنیم که تنها بانفوذ عمقی جنبش فمینیستی به درون جامعه و طبقه بزرگ زحمت و کار و از جمله زنان کارگرو زحمتکش و لایه های متعلق به اعماق جامعه است که این جنبش می تواند شکست ناپذیر شده و پتانسیل لازم برای پیشروی خود را فراهم کند. و این نیز به نوبه خود مستلزم در نظر گرفتن مطالبات واقعی این اقشار توسط این جنبش و پیوند متقابل با این مطالبات است.

در شرایط کنونی بویژه، اهمیت پیوند هر چه بیشتر فعالین زن با بدنه توده ای برای نیرومند شدن جنبش، پیوند متقابل با سایر جنبش های اجتماعی و طبقاتی، بویژه کارگران و دانشجویان و حاشیه تولید، مقابله با گرایش های معطوف به چانه زنی و نگاه به بالا برای دست یابی به حقوق زنان، خطری که سیطره یافتن آن می تواند موجب از نفس افتادن و تکه تکه شدن جنبش شود، تقویت حضور و ابتکار عمل سوسیال فمینیست ها در درون جنبش زنان؛ برای به عقب راندن تهاجم رژیم و گشودن مسیر پیشروی از اهمیت زیادی برخوردار است.

تقی روزبه

2008-03-08

taghi_roozbeh@yahoo.com

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>